

گره خوردن تاریخ ریسندگی با تارو پود قالی مشهد

سیده نعیمه زینی‌ا لباسی کهنه دام که زمستان گرمای بدن حیوان را نگاه می‌دارد، در بهار از تنش بیرون می‌آید تا تابستانی خنک را پیش رو داشته باشد. البته این اصلاح پشم فقط به نفع حیوانات نیست و انسان‌ها را هم به نان و نوا می‌رساند. در گذشته اهمیت این پشم چینی خیلی بیشتر از الان بوده است و پشم‌هایی را که از تن آن‌ها جدا می‌کردند به کارخانه‌های پشم‌شویی و پشم‌ریسی می‌فرستادند تا ز دل آن‌ها نخ قالی و پارچه پشمی تولید شود. از سوی دیگر این محصول یکی از تولیدات مهم مشهد و خراسان به حساب می‌آمد و همه دامداران در این ایام به دنبال این بودند که تن دام‌هایشان را سبک کنند و درآمدی هم در جیب بگذارند. از آنجاکه فصل پشم‌چینی فرارسیده‌است، به سراغ ماجراهای پشم در گذشته مشهد رفته‌ایم.

- پشم در مشهد

در گذشته مشهد، بازار مهم پشم خراسان به حساب می‌آمد و طبق اسناد سال ۱۳۲۹قمری در این شهر، سالانه حدود ۴۵۰تن پشم تولید و نزدیک به ۶۰درصد آن به روسیه صادر می‌شد. در بهار پشمی را که از شهرهای تربت حیدریه، هرات، نهبندان و زیرکوه می‌رسید تصفیه می‌کردند تا برای صدور به خارج از ایران بسته بندی شود. در کنارش پشم مورداحتیاج صنایع پشمی مشهد از مراکزگله‌داری تربت حیدریه، درگز، کلات، دامنه‌های هزارمسجد، ایلات کرد و ترکمن، ایلات شمال بجنورد، خواف، سرخس، ایلات چادرنشین جام و تایباد جمع‌آوری می‌شد و به مصرف کارخانه‌های آن می‌رسید.

ظاهرا پشمی که از شهرهای تربت حیدریه، تربت جام و کلات می‌رسیده از نوع سفید و مرغوب و مقدار آن کمتر و قیمتش گران‌تر بود و پشم‌نواحی سرخس رنگ‌های مختلف داشت و به خاطر داشتن مواد زائد داخل آن، از پشم‌های نامرغوب به حساب می‌آمد. البته این پشم ارزان قیمت بیشتر مورد پسند عامه مردم بود که با مشکل نداری دست و پنجه نرم می‌کردند، عده‌ای نیز برای قالی‌بافی از آن استفاده می‌کردند. در آن زمان مرغوب‌ترین و گران‌ترین پشم مربوط به منطقه «زیرکوه» قائن می‌شد. این پشم وقتی به مشهد می‌رسید، شسته و خشک می‌شد و سپس آن را حلاجی می‌کردند و می‌ریسیدند تا از آن در نساجی و قالی‌بافی استفاده شود. وجود این فرایند به مرور باعث به وجود آمدن کارگاه‌ها و کارخانه‌های متعددی در این شهر شد و نساجی و قالی‌بافی در آن رونق گرفت. در این مسیر ابتدا کارخانه‌های پشم‌شویی، سپس کارخانه‌های حلاجی و در نهایت کارخانه‌های ریسندگی پشم مقدمات بافندگی و نساجی را فراهم کردند.

- کارخانه ناکام پشم‌شویی خراسان

نخستین گامی که برای استفاده از پشم باید برداشته می‌شد، شست و شوی پشم‌های چیده شده بود تا هم رنگ باز کنند و هم از آلودگی‌ها پاک شوند. این کار کیفیت محصول را هم بالا می‌برد و شاغلان صنعت پشم می‌توانستند محصولشان را با قیمت بالاتری بفروشند. نخستین کارخانه پشم‌شویی مشهد از شوروی خریداری شد. شرکت سهامی پنبه، پشم و پوست با نماینده تجاری دولت شوروی در سال ۱۳۱۵خورشیدی قراردادی بست که بر طبق آن، این نمایندگی ماشین‌آلات فرعی، قطعات و لوازم یدکی را وارد و کارخانه پشم‌شویی را برپا کند و آن را به مشهدی‌ها تحویل دهد.

خریب عرب به واسطه داشتن زمین‌های گسترده و آب فراوان گزینه مناسب این طرح بود تا مهندسان روسی کارخانه و ساختمان آن را طراحی کنند. شرک سهامی تجارتی خراسان ماشین‌آلات خریداری شده را در اختیار گرفتند و برای نگهداری آن‌ها انبار پشم شرکت تضامنی نصیرزاده را اجاره کردند. محل کارخانه پشم‌شویی معلوم و عملیات ساختمانی آن نیز روبه‌پایان بود که حرف از ساخت چند کیلومتر جاده فرعی شوشه برای تردد به محل کارخانه به میان آمد. مالکان زمین‌های زراعی بحرآباد اما راضی به ساخت این جاده نبودند و مانع آن شدند. این مخالفت‌های داخلی باعث شد کارخانه پشم‌شویی با وجود لوازم و ساختمان آن تأسیس نشود. درآمدی در کار نبود، از سوی دیگر اجاره انبار و وسایل، ماهانه هزار ریال خرج داشت.

مسئولان امر برای رهایی از این خرج تراشی دستگاه لکوموبیل را در سال ۱۳۱۸ به بنگاه برق مشهد و یک دستگاه چرخ تراش را به اداره کارپردازی املاک فریمان فروختند. با فروش دستگاه‌ها تأسیس این

- کارخانه‌های حلاجی

اگر کارگاه‌ها و کارخانه‌های حلاجی در مشهد شکل نمی‌گرفتند، خبری از رونق کارگاه‌های قالی‌بافی نبود تا پشم خام را به محصولی قابل استفاده تبدیل کنند. داریم از کار کارگاه‌هایی حرف می‌زنیم که مواد اولیه قالی‌باف‌های شهر را تأمین می‌کردند. هدف این کارگاه‌ها باز کردن الیاف و تمیزکردن و مخلوط‌کردنشان با هم بود. ابتدا کارگاه‌ها کوچک بودند ولی هرچه نیاز شهر بیشتر شد، این فضاها ی کوچک به سوی کارخانه شدن پیش‌رفت. طبق آمار، تا حدود سال‌های ۱۳۴۲خورشیدی تعداد ۲۵۰حلاج قدیمی در مشهد کار می‌کردند که بیشتر در کوچه «سیاه‌آب»، معروف به «بازار حلاج‌ها»، و عده‌ای در محله «نوغان» خیابان «طبرسی» فعال بودند. در این زمان هفت کارخانه پشم نیز در مشهد فعال بود که چهار کارخانه به خانواده حسن‌زاده تعلق داشت و سه کارخانه دیگر متعلق به حسن حلوائی، ابوالقاسم احمدیان و ابوهادی بود. کارخانه حلاجی ابوهادی در میدان عدالت کنونی، ۴۵۰مترمربع وسعت و سی کارگر داشت. کارخانه حلاجی پشم خراسان متعلق به رجبعلی حسن‌زاده‌ترینی در کوچه سیاه‌آب طبرسی با وسعت ۲۴۰متری و حسن کارگر، با یک ماشین ولف و سه ماشین کاردینگ، پشم تولید می‌کرد. کارخانه حلاجی حاج غلامرضا حسن‌زاده در سال ۱۳۴۰خورشیدی در انتهای پایین خیابان شروع به‌کار کرد و پنجاه مترمربع بیشتر نبود و با دو ماشین ولف و کاردینگ زندگی شش کارگر را تأمین می‌کرد. کارخانه

دیگر حسن‌زاده نیز در سال ۱۳۳۵ با وسعت ۱۲۰متر و ۱۰کارگر در خیابان «نادری» قرار داشت. این کارخانه نیز یک ماشین ولف و سه ماشین کاردینگ داشت.

کارخانه حلاجی حاج محمد حسن حسن‌زاده در انتهای «پایین خیابان» در سرای اردکانیان بود. این کارخانه از سال ۱۳۲۷ فعالیتش را با چهار دستگاه حلاجی شروع کرد و ۱۰ کارگر داشت. کارخانه حلاجی حسن حلوائی نیز در سال ۱۳۳۸ برپا شد و با یک سازه ۹۶ متری و چهار دستگاه حلاجی، هشت کارگر بر سر سفره آن نشسته بودند. کارخانه حلاجی احمدیان با وسعت ۲۵۰مترمربع در سال ۱۳۳۳خورشیدی در میدان «عدالت» ساخته شد و با ظرفیت ۴۰۰کیلو پشم، بیست کارگر در آن مشغول شدند. کارخانه اتحاد حلاجی پشم نیز در کوچه «میر» قرار داشت که در سال ۱۳۳۷خورشیدی سیزده کارگر داشت. بسیاری از کارگاه‌های حلاجی‌ها نیز در کاروان‌سرای جنب کارخانه پشم‌پاک‌کنی «دروازه قوچان»، در کوئی پاسبان‌ها و کوئی رابلی‌ها قرار داشتند. شهرداری در مهر ۱۳۴۶خورشیدی جلوی ادامه فعالیت آن‌ها را گرفت. بیشتر این کارگاه‌ها زمانی خارج از شهر بودند و به مرور به بافت شهری افزوده شدند و آلودگی زیاد آن‌ها ساکنان اطراف آن کارگاه را آزار می‌داد. همین مسئله باعث تعطیلی آن‌ها در سال‌های ۱۳۴۴ و ۱۳۴۷ شد.

- نخستین تجربه پشم‌ریسی در دوره پهلوی اول

کارخانه‌های پشم‌ریسی حلقه سوم صنایع پشمی بودند. در دوره قاجار پشم‌ریسی سنتی و دستی بود. نخستین تجربه استفاده صنعتی و کارخانه‌ای از پشم در مشهد در اوایل دوره رضاشاه اتفاق افتاد. کارخانه پشم‌بافی «وانکپوس» در سال ۱۳۰۴آغاگرگ این فعالیت بود. تجارت‌خانه



نمایی از یک کارخانه ریسندگی در تهران دوره پهلوی دوم

روبرت وانکپوس، هشتاد سال پیش ازاین در هامبورگ تأسیس شده بود. آدولف فرانک به نمایندگی از این تجارت‌خانه، در مرداد سال ۱۳۰۱ خورشیدی به مشهد آمد تا شعبه‌ای در این شهر دایر کند. سه سال طول کشید تا امتیاز دایرکردن کارخانه پشم‌ریسی در مشهد صادر شود ولی مسئله واگذاری زمین به خارجی‌ها، راه‌اندازی آن را چند سال دیگر به تأخیر انداخت. آن زمان امتیاز ریسیدن نخ پنبه در همه ایران در انحصار ورثه صنایع‌الدوله بود و وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه در سال ۱۳۰۶خورشیدی به وزارت خارجه اعلام کرد که کمپانی وانکپوس مجاز است با رعایت مقررات عمومی و قوانین مملکتی از کارخانه پشم‌ریسی مشهد استفاده کند اما باید ملتزم باشد که به هیچ‌وجه به ریسیدن پشم اقدام نکند. با این شرط و شروط، این کارخانه پس از ضرر بسیار در سال ۱۳۱۲خورشیدی تعطیل شد و ملک‌ان هارطونیان، تاجر ارمنی مقیم مشهد، آن را خرید و دوباره آن را دایر کرد. البته این شروع تازه هم چندروزی بیشتر تا تعطیلی فاصله نداشت.

آن زمان این کارخانه نخ‌های نمره سه تا هفت را که مخصوص قالی‌بافی بود، تولید می‌کرد و به واسطه کساد ی بازار قالی‌فروشی، پشم‌ریسی هم تعطیل شد. هارطونیان تصمیم گرفت بخشی از این کارخانه تعطیل را به پارچه‌بافی تبدیل کند. این تصمیم، کارخانه را از ورشکستگی نجات داد. نخ‌های پشمی این کارخانه به مصرف قالی می‌رسید و به خارج نیز صادر می‌شد. این کارخانه مهم‌ترین پشم‌ریسی و بافندگی مشهد بود که به دلیل گرانی پشم در سال ۱۳۱۹خورشیدی تعطیل شد. این کارخانه اولین نمونه سرمایه‌گذاری تجار بخش خصوصی در زمینه صنعت پشم‌بافی و پارچه‌بافی مشهد بود.

- افزایش قالی‌بافی و نیاز به کارخانه‌های بیشتر

در دوره پهلوی دوم نیاز به خامه برای قالی‌بافی افزایش یافت و همین نیاز باعث تأسیس کارخانه‌های بیشتر ریسندگی در مشهد شد. این کارخانه‌ها مواد اولیه صنعت قالی‌بافی را تولید می‌کردند. در این زمان، چهار کارخانه قدیمی ریسندگی پشم بولادین با ظرفیت سیصد کیلو خامه، ابوهادی با تولید پانصد کیلو خامه، کوهستانی با تولید ۲۵۰ کیلو و هوشیار با تولید ۲۵۰ کیلو مشغول به فعالیت بودند. در سال ۱۳۵۱خورشیدی پنج کارخانه مدرن هم در شهر مشهد وجود داشت. شرکت نسبی و تولید برادران دانشی که در سال ۱۳۴۶خورشیدی به راه افتاد، در خیابان ۲۵شهریور قرار داشت.

شرکت سهامی خاص تولیدی بازگانی خراسانیان نیز با مدیرعاملی حاج غلامرضا عبدالهیان و با شراکت حاج محمود عبدالهیان در سال ۱۳۳۹خورشیدی دایر شد. این کارخانه در یک زمین هفت‌هزارمتری در میدان عدالت واقع بود. شرکت نسبی تولید حسن‌زاده اصفهانی و پسران در سال ۱۳۵۱خورشیدی در خیابان «صلی» قرار گرفته بود. شرکت نسبی محمود جواد رضائیان و پسران هم با مدیرعاملی یکی از پسران در سال ۱۳۴۷ تولید خود را شروع کرد و تعداد هفتاد کارگر در دو شیفت در آن کار می‌کردند. کارخانه تولید و ریسندگی پشم خراسان نیز متعلق به حاج جواد ضیایی بود که در سال ۱۳۴۳ خورشیدی تأسیس شد. خیابان «گاراژدارها» میزبان این کارخانه بود و روزانه یک تن خامه تولید می‌کرد. شرکت پشم‌بافی توس نیز یکی دیگر از مهم‌ترین کارخانه‌های پشم‌بافی مشهد بود که در آخرین سال‌های دوره پهلوی تأسیس شد. این کارخانه در سال ۱۳۵۵ با هدف تولید پارچه سنگین بافت دابی و ژاکارد با ظرفیت ۲ میلیون مترمربع پایه‌گذاری شد. این کارخانه‌ها نشان می‌دهد که در این دوره گرایش به تکمیل حلقه تولید این صنعت وجود داشت.



چند نما از ریسندگی پشم به صورت سنتی در روستاها

کوتاه از تاریخ «کاکا» ها در ایران

مرضیه ترابی – حضور غلامان سیاه‌پوست در ایران سابقه‌ای طولانی دارد. این غلامان در قالب برده، از آفریقا به ایران آورده می‌شدند و بخشی از آن‌ها به خدمت حکام و امرا در می‌آمدند. این غلامان از حقوق خاصی برخوردار بودند. در میان گماشتگان شاهزادگان قاجار، تعدادی از این غلامان سیاه‌پوست، در کسوت تفتنگ‌دار به انجام وظیفه می‌پرداختند. به این افراد اصطلاحا «کاکا» گفته می‌شد؛ واژه‌ای که بعدها برای دوبله فیلم‌های هالیوودی مرتبط به برده‌داری معادل واژه negro، در زبان انگلیسی مورد استفاده قرار گرفت؛
باین حال این دو واژه از نظر مفهومی هیچ شباهتی با یکدیگر ندارند. بردگان سیاه‌پوست در آمریکا حتی نمی‌توانستند خواب حقوق غلامان سیاه‌پوست در ایران و دیگر کشورهای اسلامی را ببینند. تصویری که ملاحظه می‌کنید، مربوط به آذرماه سال ۱۲۸۳ است، ۱۲۰ سال پیش و دو سال قبل از پیروزی انقلاب مشروطیت. این عکس به دستور ظل السلطان، پسر ناصرالدین شاه و حاکم اصفهان، برداشته شده و خود او در ذیل آن نوشته است: «عکس کاکاهای من است که در این سفر… عکس آن‌ها انداخته شد فی شهر شوال ۱۳۲۲.»

فوتو مشهد

خراسان نامه

درباره مقبره چند تن از شهدای بجنورد

که کشتگان یک واقعه تاریخی هستند

آخرین سنگر



هادی دقیقاً «خراسان معاصر صحنه شورش‌های بسیاری بوده است از جمله سه شورش نظامی مهم، از این سه حرکت، طغیان کلنل پسیان در سال ۱۳۰۰ خورشیدی و همچنین شورش افسران توده‌ای لشکر خراسان در مرداد ۱۳۲۴ تا حدودی شناخته‌شده‌اند. آنچه در این میان ناشناخته مانده، شورش نظامی‌های مراوه‌تپه به رهبری لپاک‌خان سالار جنگ است.[...] که از یک رهبری شاخص و زمینه مستعد محلی برخوردار بود. به همین دلیل، به سرعت گسترش یافت و بخش وسیعی از مناطق شمال غرب خراسان را در بر گرفت.» این بخشی از کتاب «قیام نافرجام، شورش لپاک‌خان سالار جنگ خراسان، تیرماه ۱۳۰۵، است که کاهو بیات، پژوهشگر تاریخ، در سال ۱۳۷۵ منتشر کرده‌است. این چند جمله، لپاک‌خان را در زمره نظامیان اثرگذار در ابتدای سده گذشته خراسان قرار می‌دهد. با وجود این، قیامی که بیات آن را نافرجام می‌خواند، یک یادگار در دل شهر بجنورد دارد، یادگاری با پلان و معماری خاص که در فاصله کمی از معروف‌ترین بناهای تاریخی بجنورد یعنی «آینه‌خانه» و عمارت «سردار مخفم»، وسط فضایی باز قرار دارد. در حاشیه بولوار شهدای شهر بجنورد، آثار تاریخی زیادی یافت می‌شود و این یکی، یعنی مقبره شهدای بجنورد، با وجود اینکه صدسال بیشتر قدمت ندارد، تیر۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی جای گرفته است. اما دلیل اهمیت این مقبره شهدا، جداز این پیوندش با یک قیام تاریخی، معماری عجیب آن است؛ به شکلی که در نگاه اول تقلید آن از مقبره امیراسماعیل سامانی به چشم می‌آید. این مقبره معروف به آرامگاه سامانیان نیز در وسط پارکی تفریحی به همین نام، دردل بخارای شریف در کشورایرکستان قرار گرفته‌است.

- درباره «لپاک‌خان» و پیامد قیامش

لپاک‌خان که به دلیل رشادت‌هایش به سالار جنگ معروف بود، بنا به دلایلی به پادگان مراوه‌تپه بین گنبد و بجنورد تبعید می‌شود که منطقه‌ای خوش آب‌وهوا نبوده‌است. لپاک‌خان آنجا غلم شورش برضد فرماندهان لشکر برمی‌دارد و چیزی نمی‌گذرد که بر بجنورد و قوچان مسلط می‌شود. در نهایت عصر دوشنبه ۱۳نیر۱۳۰۵میدان سرخ بجنورد محل برگزاری یک واقعه وحشتناک تاریخی بود، لپاک‌خان خسته و سردرگم، چند نفر از نظامیان بجنورد را که راضی نشده بودند با او همکاری کنند، در این میدان به چوخه اعدام سپرد. در نتیجه، اسلحه‌هایی که برای قیام و جنگ با بالادستی‌ها مسلح شده بودند، حالا بدن پایین‌دستی‌ها را نشانه می‌گرفتند. لپاک‌خان بعد از این همه‌بیاهو قصد داشت جای پای قیامش را سفت و محکم کند، اما موفق نشد و امروز تنها چیزی که از آن طغیان نظامی بی‌فرجام باقی مانده، همین مقبره‌ای است که برای این کشته‌شدگان ساخته شده‌است. در این واقعه شش هفت نظامی کشته و در این مکان دفن شدند. در کنار این باغ، زمانی میدانی به نام میدان سرخ بوده‌است. درست ۴۴روپس از اقدام لپاک‌خان (۲۶مرداد۱۳۰۵)، رضاخان که باقشونی از سربازان از ترکمن صحرا برای مقابله با لپاک‌خان وارد بجنورد شده بود، دستور داد دروازه نفر از همراهان لپاک‌خان را در همین میدان تیرباران کردند. با این حال، لپاک‌خان و دارودسته‌اش پیش از رسیدن رضاخان میرپنج از ایران گریخته و به روسیه پناه برده بودند.

- بنای یادبودی به‌سبک معماری دوره سامانی

بنای یادبود کشته‌شدگان واقعه لپاک‌خان در دوره اول پهلوی در حاشیه بجنورد ساخته شد. اما رفته رفته با گسترش شهر حالا بخشی از شهر شده‌است. مقبره شهدای بجنورد ابتدا در باغی در پانصدمتری شمال شرقی مجموعه سردار مخفم، روی تلی از خاک که به صورت صفه درآمده بود، ساخته شده بود. فضای باغ بعدها که جزو شد، به بوستان تبدیل شد و رسیدگی‌نشدن به این بوستان حاشیه شهر و استفاده نشدن از آن، شکل درهم‌ریخته و مخروبه به آن داده بود که البته مدتی است بازپزیایی شده و از آن شکل پیشین خارج شده‌است. با وجود این، قسمت انتهایی این بوستان که مقبره شهدای بجنورد در آن قرار دارد، همچنان به فضایی ره‌اشده می‌ماند که میزبان یک اثر ثبت ملی شده‌است. از بانی بنا نیز اطلاعی در دست نیست. با وجود این، بنا بر نام‌گذاری این مکان، تا سال‌ها اطراف مقبره تدفین انجام می‌شده و حتی برخی نظامیانی که در ماوریت‌های مختلف کشته می‌شدند نیز در اینجا دفن می‌شدند. در واقع، این بنای یادبود که پیش‌تر به عنوان مقبره شهدای گمنام هم از آن یاد می‌شده، مدفن شماری از سربازان گمنام ایرانی بوده‌است که در جنگ جهانی اول جان باخت‌ه بودند و بعدها شماری از افسران که در واقعه شورش لپاک‌خان کشته شدند، در همین محل به خاک سپرده شدند.

این بنای چهارگوش که درست به سبک بنای امیراسماعیل سامانی ساخته شده‌است، پلانی مربع‌شکل دارد. هر ضلع این بنا تقریباً هفت متر است و حدود پنج متر نیز ارتفاع دارد. سقف این بنا نیز گنبدی است که در چهار طرفش چهار مناره قرار دارد. ورودی اصلی این بنا از سمت جنوب است و بر سه ضلع دیگر آن پنجره‌های بزرگ نوگیر تعبیه شده‌است. مصالح این بنا آجر و چوب و کاشی است و تزئینات آجکاری نمای بیرونی آن هم چشم‌نواز است. این تزئینات شامل آجرهای قالبی و نقش برجسته دوره پهلوی است. همچنین گنبد و دو مناره جنوبی بنا با کاشی‌های آبی و سفید تزئین شده بودند که اکنون فقط کاشی مناره‌ها سالم مانده‌اند. داخل مقبره شهدای بجنورد اما برخلاف تزئینات آجری پرکار داخل آرامگاه سامانیان، بسیار ساده‌است و با گچ پوشیده شده‌است. با همه این‌ها، اوضاع بنا تقریباً باثبات است و از زمان ساختش تا کنون چندبار هرچند جزئی، مرمت شده‌است.

منبع: کتاب تاریخ اقتصادی مشهد از علی نجف زاده و جلیل گزکوه

شهر خراسان

شنبه ۱۶ تیر ۱۴۰۳ دی‌ماه ۱۴۶۵ شماره ۱۳۵۵

۱۵



تاریخ و هویت